

بررسی دیدگاه‌های نولدکه در مورد رسم الخط و قرائت قرآن

دکتر محمد جواد اسکندرلو

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية

سید حسن حسینی

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن

چکیده

یکی از خاورشناسانی که جایگاه بلند و شهرت زیادی میان خاورشناسان جهان دارد، تئودور نولدکه آلمانی است وی بخش سوم کتاب «تاریخ قرآن» را به مباحث رسم الخط و قرائت قرآن اختصاص داده است. موضوع قرائت و رسم الخط قرآن در واقع سابقه‌ای طولانی دارند. قدمت و اهمیت آن دو باعث گردیده است، توجه بیشتری را جلب کنند و کتب و آثار متعددی در موردشان تدوین گردد، به گونه‌ای که برخی به طور خاص در مورد قرائت یا رسم الخط، آثاری از خود برجای گذاشته‌اند. به رغم تألیف آثار زیاد، محل معرکه آراء قرار گرفتن این دو مقوله - که کاملاً بحث در مورد آن روشن شده بود - باز شبهات متعددی به وجود آورد که با دلایل متقن و قوی پاسخ داده می‌شوند. نولدکه در تحقیقاتش شبهات و نظرات خود را درباره نص قرآن، قرائات و رسم الخط مطرح کرده است. در این نوشتار برخی عقائد و نظرات او - مانند: نسبت دادن تمام قرائات به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ارتباط

حقیقی بین قرآن و قرائات، نبود نص واحد معتبر برای قرآن، ایجاد اختلاف قرائات از لهجه‌های متعدد، اعتبار حدیث سبعة احرف، نسبت اتهام وجود اشکال‌های لفظی در قرآن به پیامبر، وجود خطا و اشتباه در نص عثمانی و نقصان متن قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ - تبیین، بررسی و نقد می‌شود.

واژه‌های اصلی: قراءات، رسم الخط، مصحف عثمانی، سبعة احرف، نولدکه، قرآن.

بحث رسم الخط و قرائت قرآن یکی از مباحث مهم در حوزه تاریخ قرآن است و دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان درباره آن بحث و تحقیق کرده‌اند. نولدکه در «تاریخ قرآن» توجه زیادی به این بحث نمود و کوشید «وثاقت نص قرآن» را خدشه‌دار و الفاظ و متن قرآن را مضطرب و دارای لغزش و اشتباه جلوه دهد.

با این که اثبات «وثاقت نص قرآن» از حیاتی‌ترین موضوعات دینی است و شبهات نولدکه در این موضوع پایه اصلی شبهات دیگر مستشرقان است، تاکنون نقد مستقلی درباره کتاب وی نگاشته نشده است، زیرا پس از گذشت پنجاه سال از تألیف کتاب به آلمانی، تنها دو سال پیش ترجمه‌ای عربی از آن منتشر شده است. به همین دلیل پاسخ به شبهات وی به یقین اولویت دارد.

نولدکه و تاریخ قرآن

نولدکه در سال ۱۸۳۶م در شهر هامبورگ به دنیا آمد. تلاش مستمر و آگاهی گسترده نسبت به ادبیات یونانی و شناخت کامل از سه زبان سامی (عربی، سریانی و عبری) به او امکان داد جایگاه بلندی میان خاورشناسان جهان به دست آورد. نولدکه مدرک دکترای خود را در سال ۱۸۵۶م با نگارش رساله «تاریخ قرآن» به دست آورد که از مشهورترین آثار وی می‌باشد و سرانجام در سال ۱۹۳۰م در نود و چهار سالگی درگذشت (بدوی، عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، ۴۱۹). کتاب تاریخ قرآن نهصد صفحه و شامل بخش «وحی و وصف آن»، «جمع و تدوین قرآن» و «قرائات و رسم الخط قرآن» است.

۱. نسبت دادن تمام قرائات به پیامبر و ارتباط قرآن و قرائات

به اعتقاد نولدکه قاری باید غیر از متن نوشته شده را قرائت کند و بین متن قرآن و قرائات مختلف ارتباط حقیقی وجود دارد. همچنین تمام قرائت‌ها از پیامبر به ما رسیده است و گرنه «قرائات قرآن» شمرده نخواهد شد.

بررسی

باید دید آیا «قرائت‌ها» همان «خود قرآن» هستند یا دو حقیقت جداگانه‌اند! بر اساس اصل مهمی «القرآن والقراءات حقیقتان متغایرتان» که زرکشی (م: ۷۹۴ هـ ق) مطرح کرده است (زرکشی، محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ۱، ۳۱۸) قرآن و قرائات دو مقوله جدا از هم هستند، پس دیدگاه نولدکه و گلدزیهر صحیح نیست، زیرا قرآن وحیی است که بر حضرت محمد ﷺ - برای بیان قوانین الهی و به قصد اعجاز - نازل شد، اما قرائات اختلاف وحی از لحاظ حروف و واژه‌ها و چگونگی ادای حروف این واژه‌ها از نظر مشدد و مخفف خواندن و امثال آن‌ها است (همان).

آیت الله خویی رحمته الله علیه به تفاوت قرائات و قرآن قائل است و می‌نویسد:

«هر یک از این قرآء سبعة ممکن است احیاناً گرفتار اشتباه شده باشند، و دلیلی از نظر عقل و شرع وجود ندارد که لزوماً باید از قاری خاصی از این قرآء سبعة و یا دیگران در قرائت قرآن پیروی نمود. عقل و شرع نیز ما را از پیروی امری که قطعی و یقینی نیست منع کرده است (خویی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ۱، ۱۸۰).

نتیجه: دیدگاه نولدکه مردود است، زیرا وحی خدا بر پیامبر که منشاء قوانین الهی قرار گرفت، قرآن است؛ نه قرائات، امام صادق علیه السلام: درباره قرائت‌های مختلف فرمود:

«إنَّ القرآنَ واحدٌ نزلَ من عند واحدٍ ولكن الاختلافُ یجئ من قبل الرواة»
(کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۲، ۶۳۰، ح ۱۲).

بنابراین اختلاف قرائت‌ها از سوی راویان است و نسبت دادن آن به پیامبر درست نیست، زیرا طبق شواهد تاریخی قرائات متعدد بعد از حیات پیامبر و در

زمان صحابه به وجود آمد و تا زمانی که حضرت میان مردم بود، قرائت هم واحد بود (مؤدب، سیدرضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، ۱۵۲). برای روشن تر شدن مطلب به مبحث جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر و عثمان رجوع کنید.

۲. نبود نص واحد معتبر برای قرآن

نولدکه می نویسد:

«قرآن متن واحد و معتبر ندارد و باید چنین متنی را برای آن ایجاد کنیم». در واقع او بر وثاقت و اعتبار نص قرآن خدشه می کند و مفهوم سخنش این است که متن قرآن تزلزل، اضطراب و احتمالات دارد و یگانه نیست. گلدزیهر [۱] و رژی بلاشر [۲] نیز، مانند نولدکه، قرآن را دارای نص ثابتی نمی دانند. گلدزیهر می گوید:

«قرآن به جهت تعدد قرائات، نص واحدی ندارد و هیچ کتابی از جهت اضطراب نص، همانند قرآن نیست،... هیچ کتاب قانونگذاری یافت نمی شود که جمعی معتقد باشند که آن نص وحی الهی و از قدیمی ترین نصوص است و حال آن که نص آن مضطرب و ناپایدار باشد؛ آنچنان که این اضطراب و ناپایداری در مورد قرآن یافت می شود». (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۴).

آرتور جفری (Arthur Jeffery) خاورشناس آمریکایی است و تألیفاتی درباره اسلام از جمله متن قرآن (مقدمه المصاحف) دارد. او نیز معتقد است:

«تمام قرائت‌ها، از قرآن نیست، بلکه از باب اضافاتی است که ذکر کردیم» (شاهین، عبدالصبور، تاریخ القرآن، ۸۲).

بررسی

الف - دلیل قرآنی: نص قرآن ثابت و محفوظ مانده است، هم چنان که

خداوند بر حفظ آن وعده فرمود.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۱۵)؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما به قطع نگهدار آن می‌باشیم».

آیه شریفه جاودانگی و سلامت قرآن و متن آن - متواتر نزد مسلمانان و مردم است که متن قرآن از سوی پیامبر به صورت شفاهی رسیده است - (معرفت، محمد هادی، مصونیت قرآن از تحریف، ۴۵) را از هر گونه حادثه، اضطراب و دست‌برد در همه عصرها و نسل‌ها را تضمین کرده است و ضمانت الهی هرگز تخلف ندارد، زیرا وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (رعد/۳۱)؛ (به یقین خدا در پیمان تخلف نمی‌کند).

مقتضای قاعده‌ی لطف، نیز همین ضمانت است و بر خداوند متعال لازم است، طبق حکمت خود در تکلیف، تمام کارهایی را که باعث نزدیک‌شدن بندگان به اطاعت و دوری آن‌ها از نافرمانی می‌شود، انجام دهد و تردیدی نیست که قرآن تکیه‌گاه و سند پایدار اسلام می‌باشد و تا اسلام باقی است، آن نیز باقی خواهد بود و می‌دانیم که اسلام آخرین دین آسمانی است و تا پایان جهان باقی است. این مسئله ایجاب می‌کند بنیاد آن چنان مستحکم باشد که گردبادهای حوادث آن را نلرزاند و مانند هر سند، محکم و استوار باقی بماند (معرفت، محمد هادی، همان، ۳۸).

«هنگامی که پیک وحی بر پیامبر نازل شد، آن چنان حضرت بر ضبط و حفظ دقیق قرآن حرص می‌ورزید که با شتاب آن را می‌خواند تا مبدا از میان برود یا فراموش گردد. این عجله، پیش از آن بود که پیک وحی، قرائت آیه یا سوره‌ای را که پشت سر هم نازل می‌شد، به پایان برساند. پیامبر از این شتاب و سرعت نهی شد و حفظ و بیان متن قرآن برای او از جانب خداوند کریم ضمانت شد» (همان،

۴۱). با وعده حفظ و نگهداری توسط خداوند بنابراین سلامت متن قرآن از هر گونه شبهه، اضطراب و بی‌ثباتی تضمین می‌گردد.

ب - دلیل روایی: یکی از دلایلی که شبهه اضطراب و بی‌ثباتی در متن قرآن را می‌زداید، مسئله عرضه احادیث بر کتاب خداست. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر، می‌فرماید:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، اصول کافی، ۲، ۹)؛ «نشانگر هر حقی، حقیقتی است و نشانگر هر سخن راست و درستی، نوری. پس آنچه را موافق کتاب خداست بگیرید و آنچه را با کتاب خدا مخالف است، رها کنید».

«این امر با احتمال تزلزل در متن قرآن، سازگاری ندارد، زیرا: ۱- چیزی که اشیای دیگر را با آن می‌سنجند، باید خودش قطعی و مسلم باشد، چون معیار سنجش و امتیاز بین حق و باطل است و معنا ندارد که خود مقیاس، مشکوک باشد. ۲- روایات باید بر همین متن قرآن متواتر و شناخته شده نزد همه مسلمانان عرضه گردد» (معرفت، محمد هادی، همان، ۴۵ و ۴۶).

نتیجه: احادیث زمانی بر کتاب خدا عرضه می‌شود که کتاب خدا و متن آن، قطعی و دارای وثاقت باشد و گرنه عرضه، کاری بیهوده و لغو خواهد بود.

ج- دلیل عقلی: عقل به روشنی حکم می‌کند که احتمال هرگونه اضطراب، تغییر و تبدیل از ساحت مقدس کتابی مثل قرآن کریم به دور است، زیرا قرآن از اول تاکنون مورد عنایت یک امت بزرگ و با فرهنگ بوده، پیوسته آن را مقدس شمرده‌اند و با نهایت دقت و احترام در تکریم و دست‌نخورده ماندن آن کوشیده‌اند، زیرا قرآن اولین مرجع آنان در تمام ابعاد زندگی - از مسائل دینی تا فعالیت سیاسی و اجتماعی - است (همان، ۲۹).

شیخ عبدالفتاح عبدالغنی القاضی در نقد این مدعا می‌گوید:

«بر نص قرآن، هرگز اضطراب عارض نمی‌شود. همچنان که محال است بر آن دوگانگی و عدم ثبات چیره گردد، زیرا معنای اضطراب و عدم ثبات در نص قرآن، آن است که نص قرآن بر وجوه مختلفی و صور متعددی خوانده شود؛ به شکلی که بین آنها در معنا، مراد و هدف، سازگاری نباشد و وحی از غیر وحی بازشناخته و ثابت از غیر ثابت، مجزا نشود، چنین اضطرابی در قرآن منتفی است (عبدالغنی القاضی، عبدالفتاح، القراءات فی نظر المستشرقین والملحدین، ۱۱ و ۱۲).

دکتر حازم پس از نقل کلام نولدکه می‌گوید:

«آنچه مستشرقین را به چنین وهمی انداخته است (وهم اضطراب متن قرآن)، جهل آنها به اسباب تلقی قرآن توسط مسلمین است البته اگر خوش‌بین باشیم؛ زیرا اعتماد در نقل قرآن، به قلوب و صدور و حافظه‌ها بوده است؛ نه بر مصاحف و کتب. قرائت پیش از تدوین مصاحف عثمانی رواج یافت و بنای قراء در قرائتشان بر روایت و نقل‌ها بود؛ نه آنچه در مصاحف می‌خواندند (نزول قرآن و رویای هفت حرف، ۱۵۳، به نقل از: الحلی، حازم سلیمان، القراءات القرآنیة بین المستشرقین والنحاة، ۳۰).

د: تواتر قرائت رایج: نقل متواتر قرآن طی قرون و نسل‌های مسلمانان، بر اساس قرائت رایج مسلمانان - مطابق با قرائت حفص از عاصم - می‌باشد. و تواتر نیز یقین آور و قطعی است.

نتیجه: هم‌اکنون مسلمانان نص ثابتی - قرائت عاصم - دارند و ائمه اطهار علیهم‌السلام، نیز قرائت مردم - قرائت معروف - را تأیید کرده‌اند و مانع هرگونه اضطراب و تغییر در نص قرآن شده‌اند. هیچ‌یک از صحابه و تابعان نیز مجاز نبودند از پیش خود تغییری در متن قرآن بدهند و نص قرآن تا به امروز محفوظ مانده است، بنابراین دیدگاه نولدکه و مستشرقان بی‌اساس و متن قرآن از هرگونه

اضطراب و تزلزل عاری است و وثاقت و اعتبار آن اثبات می‌گردد.

۳. منشأ اختلاف قرائات

نولدکه می‌گوید: «مشکل قرائات، اختلافاتی است که به لهجه‌ها، ارتباط دارد و اختلاف قرائت‌ها ناشی از اختلاف لهجه‌ها است» (نولدکه، همان، ۳، ۵۷۵).
 بررسی: نولدکه عوامل اختلاف قرائت‌ها را در یک عامل (اختلاف لهجه‌ها) محدود کرده است، درحالی که عوامل متعددی در ایجاد این اختلاف دخیل هستند، مانند؛ اختلاف روایت، ابتدایی بودن خط، خالی بودن حروف و کلمات از حرکات و اعراب و نقطه و...؛ البته پژوهشگران در تعداد این عوامل اختلاف نظر دارند. (معرفت، محمدهادی، تلخیص التمهید، ۱، ۷۲).

۴. حدیث سبعة احرف از دیدگاه نولدکه

نولدکه می‌نویسد: «عثمان به دنبال دفع اختلافات قرآن و متن آن است، اما دیگران در مورد این اختلافات سهل‌انگاری می‌کنند و مانع از زدودن آن می‌شوند». به اعتقاد نولدکه عامل این سهل‌انگاری حدیث سبعة احرف است (نولدکه، همان، ۵۴۶).

از محتوای این ادعا استفاده می‌شود که نولدکه، حدیث سبعة احرف را قبول دارد، زیرا دیدگاهش را بر اساس آن ارائه نموده است. بنابراین مناسب است به آرای عده‌ای از مستشرقان اشاره کنیم.

برخی از مستشرقان حدیث سبعة احرف را مورد دقت قرار داده‌اند (مؤدب، سیدرضا، نزول قرآن و رویای هفت حرف، ۱۴۹). گرچه برخی مانند گلدزیهر، این حدیث را شاذ و غیرمستند دانسته‌اند (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۵۴)، اما کسانی هم بر اساس آن دیدگاه‌هایی را در مورد قرآن ارائه نموده‌اند که

به چند نمونه توجه کنید.

الف) گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م): برخلاف دیدگاه نولدکه، معتقد است رابطه‌ای بین حدیث سبعة احرف با قرائات نیست؛ به شکلی که بر اساس روایت سبعة احرف، همه قرائات، کلام الله و نازل شده از نزد خداوند باشند. او می‌گوید:

«مقتضای این حدیث که خداوند، قرآن را بر هفت حرف نازل نمود، این است که هرکدام از هفت حرف، از طرف خداوند نازل شده باشند... . روشن است که هیچ ربطی به رأی مذکور (که بر اساس سبعة احرف، تمام آن‌ها نازل از نزد خداوند هستند) ندارد و حدیث سبعة احرف به معنای صحیح آن، که علمای اسلامی هم بر معنای واقعی و روشنی از آن آگاه نشده‌اند، در اساس ربطی به اختلاف قرائات ندارد» (همان، ۵۳).

«گرچه این روایت در جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده است، ولی شخص مطمئنی مثل ابی عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴هـ-ق) آن را محکوم و مطرود به شاذ و غیرمستند بودن نموده است» (همان، ۵۴).

از این سخن گلدزیهر به دست می‌آید که اساس حدیث سبعة احرف قطعی نیست و بین سبعة احرف و قرائات رابطه‌ای وجود ندارد.

روایت سبعة احرف نمی‌تواند توجیهی برای اختلاف در قرائات باشد؛ زیرا در زمان پیامبر ﷺ بیش از یک قرائت وجود نداشت و نص قرآن دچار هیچ اضطرابی نبود. گرچه اختلاف قرائات در مواردی به وجود آمد، اما با نظارت ائمه اطهار علیهم‌السلام نص قرآن، همواره ثابت ماند و آنان قرائت صحیح را بیان داشتند (مؤدب، سید رضا، همان، ۱۵۲).

ب) رژی بلاشر (۱۹۰۰-۱۹۷۳م): تا حدودی مؤید نولدکه است و او می‌گوید:

«... برای پاره‌ایی از مؤمنان به واقع این کلمات قرآن نبود که اهمیت داشت، بلکه مهم توجه به روح آن و معنای آن بود. از آن موقع به بعد، اگر کلماتی

تنها مترادف بودند و اختلاف دیگری نداشتند، انتخاب آنها یکسان و مساوی بود. (این قسمت از کلام او بر حدیث سبعة احرف دلالت دارد) بنابراین نظریه «از حفظ خواندن برحسب معنا»، در حقیقت بسیار خطرناک بود؛ زیرا رواج قرآن را به میل و هوس افراد واگذار می‌کرد» (رژی بلاشر، در آستانه قرآن، ۷۷ - ۸۶).

ج) از کلام آرتور جفری آمریکایی نیز بهره‌برداری از حدیث «سبعة احرف» به ذهن خطور می‌کند، وی گفته است:

«قرائت از باب اضافاتی است که ذکر کردیم» و معتقد است مصاحف اختلاف داشتند (پیشین، ۸۲).

بررسی

الف: اختلاف قرائت قرآن ارتباطی با حدیث سبعة احرف ندارد تا دیگران جهت سهل‌انگاری در مورد اختلافات قرآن، آن را حجت قرار دهند؛ زیرا حدیث سبعة احرف - به فرض قبول - نمی‌تواند توجیه اختلافات در قرآن باشد، چون در زمان پیامبر بیش از یک قرائت وجود نداشت و نص قرآن ثابت و پابرجا بود و اختلاف قرائت در دوران صحابه پدید آمد. (پیشین، ۱۵۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنَّ القرآنَ واحدٌ نزلَ من عند واحدٍ ولكن الاختلافَ یجیی من قبل الرواة» (کلینی، همان، ۲، ۶۳۰، ح ۱۲)؛ «قرآن واحد است و از نزد واحد نازل شده و اختلاف در آن (اختلاف قرائت) از ناحیه راویان آمده است».

مرحوم معرفت رحمته الله می‌گوید:

«قرآن دارای نص واحدی است و اختلاف میان قراء بر سر به دست آوردن و رسیدن به آن نص واحد است... و قاریان قرآن (قراء معروف)، راویان و ناقلان همان قرآنی هستند که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده و اختلاف آنان از

اختلاف در نقل و روایت آن نص، نشأت گرفته و آن به سبب عواملی مثل: ابتدایی بودن خط، نارسایی خط از هرگونه علائم و نقطه، اختلاف مصاحف اولیه و غیره... است که این اختلاف را ایجاب کرده است (معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، ۱۴۱).

بنابراین حدیث سبعة احرف نمی‌تواند دلیل این باشد که تمام قرائات مختلف، جایز و از ناحیه پیامبر ﷺ است.

ب: حدیث سبعة احرف جعلی است و اعتباری ندارد، پس استناد نواد که به آن، ناتمام است و نمی‌تواند چیزی را اثبات کند.

اول - جعلی بودن روایت: شواهدی نشان می‌دهند که آغاز شکل‌گیری حدیث سبعة احرف، به زمان خلافت عمر مربوط است و برای اولین بار، عمر این حدیث را به پیامبر نسبت داد. این شواهد عبارت است از:

۱. فتوحات اسلامی در خلافت عمر گسترش یافت و او برای حل مشکلات نو، خود را نیازمند قوانین جدید دید. عمر از طرفی برای خود حق قانون‌گذاری قائل بود و معتقد بود خلیفه می‌تواند بر اساس مصالح حکومت، قانون تدوین نماید، لذا نیازی برای رجوع به حدیث پیامبر نمی‌دید (مؤدب، سید رضا، همان، ۸۲).

۲. عمر برای رأی و اجتهاد خود، به عنوان یک اسلام‌شناس، هم‌سان نص قرآن، ارزش قائل بود و بر اساس اجتهادش عمل می‌کرد و می‌گفت: «أنا زمیل محمد» من هم‌ردیف محمد هستم (طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ۱، ۲۹۱). او خود را در مقابل نص قرآن آزاد می‌دانست (امین، احمد، ظهراالاسلام، ۴، ۳۸) و در مواردی به نص قرآن پایدار نبود و به تسامح در قرآن اعتقاد داشت.

۳. در زمان عمر، نسخه رسمی قرآن با نص واحد از طرف حکومت منتشر نشد، چون او به نص قرآن پایبند نبود. گاهی کلمه یا قرائتی را تغییر می‌داد، لذا

دامنه اختلاف قرائات در زمان او افزایش یافت (هندی، حسام‌الدین، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، ۲، ۵۹۱).

۴. عمر نه تنها برای ایجاد وحدت قرائات و یکسان‌سازی آن، اقدام به جمع‌آوری قرآن در یک مصحف ننمود، بلکه دیگران را هم از این کار منع کرد (مؤدب، سید رضا، همان، ۸۲).

۵. زمینه تساهل در نص قرآن از طرف عمر فراهم شد و با رواج اختلاف قرائات مشکل مهمی برای مردم ایجاد شد؛ به گونه‌ای که هر کسی قرائت دیگری را تخطئه می‌کرد. از طرفی پیامبر هم نبود تا به تصحیح قرائات بپردازد و قرائت اصیل قرآنی را بیان دارد. از این رو طبیعی بود که خلیفه دوم مشکلی را که خود آفریده بود، به گونه‌ای حل نماید. راه حل عمر باید به گونه‌ای ارائه می‌شد که ضمن حل مشکلات مردم در امر قرائات قرآن، نص قرآن همچنان زمینه قبول قرائات را داشته باشد و قرآن به یک قرائت منحصر نگردد. برای همین حدیث سبعة احرف در مورد الفاظ قرآن را به پیامبر نسبت داد؛ حدیثی که عمر در نسبت‌دادن آن به پیامبر تفرّد داشت (همان، ۸۴).

با در نظر گرفتن این شواهد، روشن می‌گردد حدیث سبعة احرف، ساخته عمر بود و از ناحیه دیگران (پیامبر، امام و صحابه) صادر نگردید.

دوم - اعتبار سندی حدیث: بیشتر دانشمندان اهل سنت حدیث سبعة احرف

را متواتر می‌دانند و مدعی صحت طریق‌های آن هستند و می‌گویند: در صحت این حدیث پیامبر «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ» (این قرآن به هفت حرف نازل گردید، پس تا جایی که ممکن است قرآن را - طبق آن - بخوانید)، هیچ تردیدی وجود ندارد. (حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ۲۵۶).

در ردّ این سخن باید گفت: «ناقلان» در تمام طبقات روایت متواتر باید به تعدادی باشند که توافق آن‌ها بر کذب - به طور عادی - محال باشد و موجب علم گردد (مامقانی، عبدالله، مقياس الهداية في علم الدراية، ۱، ۲۸) و این نوع روایت به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف) تواتر لفظی: تمام راویان، حدیث را در تمام طبقات، با الفاظ واحدی به طور متواتر نقل نمایند.

ب) تواتر معنوی: تمام راویان، محتوا و معنای واحدی را با الفاظ متفاوت نقل کنند. با توجه به این شرایط، حدیث سبعة احرف تواتر لفظی ندارد، زیرا برخی با تعبیر «نزل بر هفت حرف» و تعدادی با تعبیر «قرائت بر هفت حرف» نقل کرده‌اند. پس روایت با الفاظ واحد نقل نشده است، اما تواتر معنوی - در طبقه صحابه و در طبقه بعدی - هم قابل اثبات نیست (پیشین، ۶۶)، بنابراین می‌توان در تواتر آن تردید نمود؛ چون متن و محتوای واحد در این احادیث وجود ندارد.

روایت سبعة احرف از نگاه اندیشمندان شیعه در رتبه خبر واحد - دارای ضعف سندی و دلالتی - می‌باشد (همان) و نزد برخی دانشمندان شیعه، در اصل صدور آن از پیامبر تردید شده است. (خویی، ابوالقاسم، همان، ۱۹۲) عده‌ای از آن‌ها هم روایت را قبول ندارند و دلائلی را به شرح زیر مطرح می‌کنند:

۱- مخالف روایت صحیح زراره از امام صادق عليه السلام (ان القرآن واحد...) است. که قبلاً ذکر کردیم. همچنین امام صادق عليه السلام روایت رایج میان مردم (نزل القرآن على سبعة احرف) را تکذیب کرد و فرمود: «ولكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد» (فیض کاشانی، الوافی، ۵، ۲۷۲)؛ «ولی قرآن بر حرف واحد نازل شده از یک شخص» (حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ۲۵۹).

۲- روایت سبعة احرف با روایتی دیگر از عمر و عثمان منافات دارد، زیرا در روایت عمر آمده است که قرآن بر لغت و زبان قریش نازل شد و عمر، ابن مسعود را از قرائت «عتی حین» نهی کرد (همان، ۲۶۲).

۳- تفسیر «سبعة احرف» به هفت لهجه، با موارد برخی روایات، به صراحت منافات دارد، زیرا در آن‌ها سخن از اختلاف در جوهر لفظ است؛ نه در چگونگی ادای آن (همان).

۴- این روایت با مخاصمه و منازعه عمر با هشام بن حکیم در مورد قرائت، سازش ندارد؛ با این که هر دو از قریش بودند (همان).

نتیجه: در تواتر روایت سبعة احرف تردید هست؛ بلکه این روایت متواتر نیست و توهم تواتر آن نزد اهل سنت آنان را از بررسی سندی آن غافل کرده است. از طرفی با اثبات ضعف سند و «عدم اعتبار» روایت، استدلال نولدکه به این قبیل روایات هم از اعتبار ساقط و مردود خواهد بود.

۵- نسبت اشکال‌های لفظی در قرآن به شخص پیامبر ﷺ نولدکه اتهامی ناروا به پیامبر ﷺ می‌بندد و می‌گوید:

پیامبر ﷺ وجود اشکال‌های لفظی در قرآن را پذیرفت، اما آن‌ها را از ناحیه نویسندگان می‌داند (نولدکه، همان، ۴۴۵).

بررسی: این سخن از نولدکه عجیب به نظر می‌رسد! او ادعا می‌کند

پیامبر ﷺ وجود اشکال‌های لفظی در قرآن را قبول داشت، در حالی که:

۱- پیامبر ﷺ به واسطه جبرئیل، الفاظ قرآن را بدون کم و زیاد از جانب خدا دریافت می‌کرد.

۲- نزول الفاظی دارای اشکال، نقص و اشتباه از سوی خدا به پیامبر ﷺ برای هدایت بشر از حکمت خداوند دور و کاری بیهوده است.

۳- مسلمانان بر وحیانی بودن الفاظ قرآن، اتفاق دارند، یعنی الفاظ قرآن به طور مستقیم از سوی خداوند آفریده می‌شود و سپس جبرئیل وحی ملفوظ را از خداوند دریافت می‌کند و به بی‌کم و کاست به پیامبر انتقال می‌دهد (حسینی، موسی، وحیانی بودن الفاظ قرآن، مجله پژوهش‌های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ش ۲۱ و ۲۲، ۲۲۶). سیوطی می‌نویسد:

«... أنه اللفظ والمعنى وان جبرئيل حفظ القرآن من اللوح المحفوظ ونزل به»
(سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۱۵۷)؛ «در حقیقت جبرئیل قرآن را از لوح محفوظ به دست آورد و به پیامبر نازل کرد».

اثبات وحیانی بودن الفاظ قرآن

۱. اعجاز بیانی قرآن: تحدی قرآن که در آیات متعدد مطرح شده است، جنبه اعجاز بیانی دارد و به ساختار لفظی قرآن مربوط است و دامنه این تحدی؛ نه تنها کافران و مشرکان، بلکه تمام انسان‌ها و حتی پیامبر را در بر می‌گیرد، پس خود پیامبر - به عنوان یک انسان و بدون وحی الهی - توان آوردن چنین کتابی را ندارد (پیشین ۲۳۳).

آیت الله معرفت رحمته الله علیه می‌گوید:

«ولی این احتمال (غیر وحیانی بودن الفاظ قرآن) با مسأله‌ی اعجاز و تحدی (که بیشتر در جنبه‌ی لفظ و تنظیم عبارت متمرکز است) منافات دارد، زیرا گستره‌ی تعجیز، شامل پیامبر نیز می‌گردد» (معرفت، محمد هادی، علوم قرآن، ۵۷).

۲. تعبیر «قول» و «قرائت» نسبت به وحی: در چند آیه از قرآن با عنوان

«قول» از وحی یاد شده است (حسینی، موسی، همان، ۲۳۳).

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ﴾ (طارق/۱۳)؛ (این قرآن سخنی است که حق را از باطل جدا می‌کند)؛ ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ (تکویر/۱۹)؛ (این قرآن کلام فرستنده بزرگواری است).

در آیات دیگر تعبیرات «قراءت»، «تلاوت»... به کار رفته است، مانند:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ﴾ (نحل/۹۸)؛ (هنگامی که قرآن می‌خوانی) و ﴿ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْنِكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران/۵۸)؛ (این‌ها را بر تو می‌خوانیم از نشانه‌های حقانیت تو است و یادآوری حکیمانه است).

با توجه به این که «قول» به مجموع دال و مدلول - نه مدلول تنها - اطلاق می‌شود و «قرائت» عبارت از بازگو کردن الفاظی است که دیگری تنظیم کرده است - در برابر تکلم که انشای معنی با لفظ و عباراتی است که خود انسان تنظیم می‌کند - (معرفت، محمد هادی، علوم قرآن، ۵۸)، بنابراین الفاظ و عبارات قرآن از پیامبر نیست، از این رو نمی‌گوییم پیامبر قرآن را تکلم کرد، بلکه می‌گوییم قرآن را قرائت یا تلاوت کرد.

۳. نداشتن اختیار تبدیل و تغییر: در قرآن آمده است که پیامبر، اختیار تبدیل و تغییر در قرآن را ندارد.

﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾ (یونس/۱۵)؛ «ای پیامبر بگو: «برای من ممکن نیست از پیش خودم آن را تغییر دهم؛ زیرا جز چیزی را که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم...».

دکتر نصر حامد ابوزید می‌گوید:

«این سلب اختیار نشان‌دهنده آن است که الفاظ و عبارات قرآن از پیامبر نیست و گرنه هر انسانی می‌تواند آنچه را گفته است، با بیان دیگری بگوید. (نصر حامد ابوزید، مفهوم النص دراسة في علوم القرآن، ۴۵).

۴. تکرار آیات در حال وحی: پیامبر ﷺ هنگام وحی تلاش می‌کرد آیات وحی شده را حفظ کند. از همین رو در آغاز نبوت، آیات را مرتب در حال وحی شدن، تکرار می‌کرد، تا این که خداوند او را از این کار بازداشت و اطمینان داد که نگهداری قرآن به عهده خداوند است و هیچ‌گاه از دل پیامبر محو یا فراموش نخواهد شد.

﴿لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ (قیامت / ۱۶ - ۱۷ - ۱۸)؛ «با شتاب، زبان به قرائت قرآن مگشای، چراکه جمع کردن آن و خواندنش فقط بر عهده ماست، و هنگامی که آن را می‌خوانیم، پس از خواندن آن پیروی کن».

دکتر رامیار می‌گوید:

«چنان که پس از وحی نیز پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌فرمود که آیات را بنویسند و ضبط کنند، این حرص و تلاش در حفظ وحی به هنگام وحی و پس از آن نشان می‌دهد که الفاظ و کلمات قرآن، در اختیار پیامبر ﷺ نبوده است تا هرگونه که بخواهد تنظیم و ترتیب بدهد، بلکه الفاظ و کلمات همچون محتوای آیات، اموری هستند که از سوی خداوند القاء می‌شده و پیامبر به عنوان مخاطب امین، آن را می‌گرفته و حفظ می‌کرده است» (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۹۵).

۵. دستور کتابت قرآن: پیامبر برای صیانت نصوص قرآنی، علاوه بر استمداد از نیروی حافظه خود و مردم، دستور داد قرآن را بنویسند و «کتاب وحی» قرآن را با نظارت مستقیم پیامبر می‌نوشتند (حجتی، سید محمد باقر، همان، ۲۰۲)؛ بدون این که اشکال و اشتباهی در الفاظ قرآن یا اختلافی صورت گیرد و اگر اختلاف یا اشکال لفظی صورت می‌گرفت، به سرعت برطرف می‌کردند. بنابراین تاریخ می‌گوید پیامبر نویسندگان را برای حفظ متن قرآنی مأمور به کتابت و نوشتن قرآن کرد، حال آن‌که خاورشناس آلمانی «نولدکه» علاوه

بر این که قرآن و الفاظ آن را دچار اشتباه و اشکال می‌داند، به اشتباه تصور می‌کند پیامبر هم این عقیده (اشکال لفظی) را داشت و این کوتاهی را از ناحیه نویسندگان می‌دانست. (دلایلی دیگر وجود دارد که به جهت اختصار از ذکرشان صرف نظر می‌کنیم).

نتیجه: با وجود دلایل کافی برای وحیانی بودن الفاظ قرآن (نیز وعده حفاظت قرآن از سوی خداوند) معقول نیست بگوییم پیامبر که خود نویسندگان را برای حفظ متن قرآن به کتابت دعوت می‌کرد و کلام خدا را وحی دانست، به وجود اشکال و اشتباه لفظی در قرآن معتقد بود، و با اثبات وحیانی بودن الفاظ قرآن و وعده حفاظت قرآن از سوی خداوند، بطلان ادعای نولدکه روشن می‌گردد.

۶. تفاوت حروف مصاحف عثمانی با حروف رایج عربی

نولدکه می‌گوید:

«تا قرن چهارم، حروفی که در مصاحف به کار می‌رفت، با حروف رایج عربی «حروف کوفی» فرق داشت، یعنی در واقع مصاحف به خط ابتدایی کتابت می‌شد» (نولدکه، همان، ۶۷۹).

بررسی: این ادعا صحیح نیست، زیرا بیشتر دانشمندان معتقدند قرآن در آغاز به خطی نوشته شد که بعدها به خط کوفی مشهور گردید (عبّودن، ترکی عطیه، الخط العربی الاسلامی، ۷۴ و ۱۴۱). عبدالفتاح عباده می‌گوید: قرآن از زمان خلفای راشدین تا اواسط دوره اسلامی به خط کوفی نوشته می‌شد (عباده، عبدالفتاح، انتشار الخط العربی فی العالم الشرقی والعالم الغربی، ۱۴).

نولدکه چطور مدعی این سخن است، در حالی که تاریخ به روشنی بیان می‌کند مصاحف از قرون اولیه به خط کوفی نوشته می‌شدند! پس ادعای این که حروف

مصاحف تا قرن چهارم با حروف خط کوفی تفاوت داشت و به صورت خطوط خمیده و... بود، صحیح نیست؛ چون حروف طی این قرون بر اساس خط کوفی یا نسخ بود (با در نظر گرفتن این که خالی و عاری از اعراب و نقطه است...).

ابوعبدالله زنجانی می‌نویسد:

«پیامبر ﷺ دارای نویسندگانی بود که قرآن شریف را با خط مرسوم آن وقت که همان نسخ باشد، تدوین کرده‌اند (زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ القرآن، ۴۸). وی در ادامه می‌افزاید: «زید بن ثابت به دستور پیامبر کتابت یهود - خط سریانی - را آموخت که خط کوفی از آن گرفته شده است و قرآن را نیز به همان خط نوشت (همان، ۳۳).

در هر صورت قرآن چه با خط نسخ یا کوفی، حروفش نیز طبق همان خط کتابت می‌شد و حروف مصاحف از آغاز کتابت قرآن با حروف رائج عربی تفاوت نداشت.

۷. تکمیل نشدن متن قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ

نولدکه معتقد است «متن قرآن به طور کامل در زمان حیات پیامبر نوشته نشد و اولین جمع‌آوری نص قرآن در زمان ابوبکر و عمر صورت گرفت». دلیل او وجود اختلاف در نص عثمانی است (نولدکه، همان، ۵۵۷).

پژوهشی

الف: دلیل نولدکه ناتمام است، زیرا در مباحث قبلی روشن گردید که در نص عثمانی اختلاف و اضطرابی وجود ندارد (معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ۳۶۹).

ب: مراد نولدکه از جمع‌آوری قرآن، همان کتابت است، پس چگونه ادعا می‌کند متن قرآن، کاملاً در زمان حیات پیامبر کتابت و جمع‌آوری نگردید و اولین جمع‌آوری در زمان ابوبکر و عمر انجام شد؟ در حالی که نه تنها متن قرآن به طور کامل در زمان حیات حضرت نوشته شد، بلکه جمع اول قرآن «کتابت و نظم آیات

سوره‌ها» مربوط به شخص پیامبر و به دستور حضرت می‌باشد (محمدی، محمدحسین، تحلیل و بررسی برخی آرای نولدکه پیرامون جمع قرآن، مجله قرآن و مستشرقان، اول، ۱۶۷).

دانشمندان اسلام اتفاق نظر دارند که متن قرآن به طور کامل برای اولین بار در دوران زندگی پیامبر ﷺ نوشته شد. آنان دلایلی هم ارائه کرده‌اند، از جمله:

۱- دلیل قرآنی: قرآن خود گواه است که قرآن در همان سال‌های اقامت در مکه و مدت‌ها پیش از هجرت، نوشته شده بود و دست به دست می‌گشت. (رامیار، همان، ۲۵۷). نخستین آیات نازل شده: «بخوان به نام پروردگارت که (همه چیز را) آفرید؛ انسان را از خون بسته‌ی آویزان آفرید. بخوان در حالی که پروردگارت ارجمندتر است؛ (همان) کسی که با قلم پیاموخت؛ به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت». (علق/۱-۵) اشتغال خاطر پیامبر برای حفظ قرآن از طریق تضمین به کتابت را بازگو می‌کند. قرآن خود گواهی می‌دهد که «در حالی که این آیات) در کتاب‌های ارجمند» (عبس/۱۳). از این صریح‌تر، شاهدی داریم که می‌گوید «و بازگفتند که این افسانه‌های گذشتگان است که آن را نوشته و صبح و شام بر او املاء می‌کنند» (فرقان/ ۵). در هر صورت این آیه بدان ثبت کتبی اشاره می‌کند که مخالفان اشاعه می‌دادند. بنابراین، قرآن گواهی می‌دهد که وحی الهی از همان آغاز نوشته می‌شد (پیشین، ۲۵۸).

۲- دلیل روایی: پیامبر برخی از برگزیدگان صحابه را برای کتابت وحی مأمور فرمود و آنان طبق دستور حضرت، وحی را می‌نوشتند. حاکم در مستدرک از زید بن ثابت نقل می‌کند: «ما نزد رسول خدا بودیم و قرآن را از رقع‌های تازه جمع می‌کردیم (نوشتن)» (ر.ک: سیوطی، جلال‌الدین، همان، ۱، ۲۰۲؛ مقدمتان، ۴۹). روایات مشخص می‌کنند که پس از املاء وحی، پیغمبر از کاتب وحی

می‌خواست آن چه را نوشته است، برای او بخواند و اگر اشکالی بود، رفع می‌فرمود. (هیثمی، مجمع الزوائد، ۱، ۶۰).

از ابن عباس روایت شده است:

«چون چیزی بر او نازل می‌شد، کسی از نویسندگان را فرا می‌خواند و می‌فرمود: این آیات را در جایی که چنین و چنان یاده شده، بگذار» (مقدمتان فی علوم القرآن، ۴۰؛ المصاحف، ۳۱؛ زرکشی، محمدی عبدالله، همان، ۱، ۲۳۴).

از عثمان بن ابی العاص روایت شده است:

«در حضور پیغمبر بودم که حضرت فرمود جبرئیل آمده و امر می‌کند این آیه را در این محل از سوره بگذاریم» (سیوطی، جلال الدین، همان، ۱، ۲۱۲).

روایات در این باره فراوان است و همه حکایت از نوشتن کامل قرآن - آیه به آیه و سوره به سوره - با اهتمام جدی حضرت در زمان حیات دارند. روایت دیگر که میان شیعه و سنی متواتر است و این نظر را اثبات می‌کند، حدیث ثقلین است. پیامبر ﷺ فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۳، ۱۰۹)؛ «همانا دو چیز پربها و سنگین میان شما می‌گذارم؛ کتاب خداوند و عترتم، خانواده‌ام».

منظور از کتاب خدا در این حدیث، نمی‌تواند برگ‌های پراکنده در دست مؤمنان باشد، زیرا به اوراق پراکنده «صحف» می‌گویند؛ نه کتاب، و کتاب مجموعه‌ای گردآوری شده و منظم است (رامیار، همان، ۲۸۵).

۳- دلیل عقلی: نگارش قرآن در زمان پیامبر ﷺ امری ضروری و روشن است، زیرا قرآن سند و معجزه اسلام است و اهمال در این امر مهم با مقام رسول

خدا ناسازگار است و معنا ندارد که حضرت این کار اساسی را به دیگران واگذارد. از سوی دیگر اعتماد به حفظ قرآن در سینه‌ها نمی‌تواند انسان را در مورد بقای این کتاب آسمانی مطمئن سازد. بنابراین پیامبر افرادی را انتخاب کرد تا قرآن را ثبت کنند و خود نیز بر کار آن‌ها نظارت داشت. (محمدی، بررسی آرای نولدکه پیرامون جمع قرآن، مجله قرآن و مستشرقان، ش ۱، ۱۶۸ و ۱۶۹).

- از شواهد ارزنده دیگر که می‌توان در این باره اقامه کرد، نام سوره حمد (فاتحة‌الکتاب) است. این سوره در زمان پیامبر ﷺ نیز به همین نام شناخته می‌شد. پس قرآن به صورت کتابی بود که فاتحه‌ای داشت و آن سوره حمد بود. (پیشین، رامیار، ۲۸۷).

حال از ختم قرآن بگوییم؛ این که عبدالله عمرو، قیس بن صعصعه و سعید بن منذر از پیامبر اجازه گرفتند قرآن را در چند شب پیایی ختم کنند. ابن کعب نیز در هشت شب یک دوره قرآن را ختم می‌کرد. در نسل بعد هم میان تابعی‌ها این مرسوم بود. علقمة بن قیس (م: ۶۲هـ) هر پنج، شش شب یک دوره قرآن ختم می‌کرد (ابن سعد، الطبقات الکبیر، ۶، ۵۸ و ۶۰). در هر حال این گفتار حاکی از آن است که قرآن در زمان پیامبر مجموعه مشخص و جمع شده و مرتب بود و آغاز و انجام داشت (رامیار، همان، ۲۸۸).

نتیجه: قرآن به یک معنا (جمع‌آوری، کتابت، و نظم آیات سوره‌ها) در زمان حیات پیامبر ﷺ سامان یافت، البته سوره‌هایش به صورت امروزی منظم و مرتب نشده بود و تنظیم سوره‌ها در یک مصحف، پس از رحلت حضرت انجام پذیرفت (رضایی اصفهانی، محمدعلی، معانی جمع قرآن، مجله صحیفه مبین، سال چهارم، ۵۴ - ۵۹).

با در نظر گرفتن این که دانشمندان و پژوهشگران مسلمان در مورد

جمع‌آوری قرآن (کتابت) به صورت تام و کامل در دوران زندگی پیامبر اختلافی ندارند و دلائل فراوانی در اثبات این دیدگاه وجود دارد، ادعای این سخن که نص قرآن در زمان پیامبر کاملاً نوشته نشده بود، بی‌اساس است.

۸. نقطه از دیدگاه نولدکه

نولدکه گفته است:

«در نوشتار ابتدایی، نقطه‌ها تقریباً به صورت قطعه بریده شده نوشته می‌شد و مشخص کردن حروف از هم به وسیله نقطه انجام می‌شد و این نقطه‌ها به همان رنگ نوشته می‌شد که ساکن و حروف مدّ نوشته می‌شد» (نولدکه، همان، ۳، ص ۶۸۴، ۶۸۵).

بررسی: نولدکه در این مدعا تا حدودی به خطا رفته است و کاربرد نقطه را در آن زمان، منحصر و محدود بیان کرده است، در حالی که از شواهد تاریخی به دست می‌آید نقطه، در نوشتار ابتدایی و بدون اعراب مصحف عثمانی، جایگاه گسترده‌ای داشت و به کارگیری آن در رسم الخط مصحف، به رغم برخی مخالفت‌ها، مشکلات زیادی را برطرف ساخت.

برای مصون ماندن قرائت قرآن از لغزش و اشتباه، دانشمندان به این فکر افتادند که قرآن را نقطه‌گذاری کنند و اعراب دهند تا هم حروف شناخته شود و با مشابه خود مشتبه نشود و هم حرکات حروف درست ضبط گردد (رامیار، همان، ۵۲۷ و ۵۲۸).

اعجام، (زیر و زبر و حرکات روی کلمات و چون نقطه‌گذاری بر حروف و زیر و زبر گذاردن بر آن، ابهام و گنگی سخن را از میان می‌برد بنابراین آن را «اعجام» نامیده‌اند) (همان، ۵۳۰) در آغاز تنها با نقطه‌گذاری انجام می‌شد و نقطه‌گذاری دو معنا داشت: ۱- نقطه‌گذاری برای تمیز حروف مشابه همچون: باء، تاء، ثاء... ۲- نقطه‌گذاری برای تشخیص حرکات کلمه (چنان که برای نشان دادن

حرکت فتحه، یک نقطه روی آن کلمه می‌گذاشتند و برای کسره یک نقطه زیر حرف و برای ضمه، یک نقطه جلوی آن و یا میان کلمه و حروف می‌نهادند (همان).

از طرفی نقطه‌گذاری دو نوع بود:

- ۱- نقطه‌گذاری با نقطه‌های مدور که بیشتر قاریان در مصاحف خود به کار می‌بردند.
- ۲- شکل و علامات مختلف چون تشدید، همزه، ضمه،... که وضع شده بود (همان). بنابراین نقطه نه تنها برای تشخیص حروف از هم بود، بلکه از آن برای تمیز حرکات کلمه استفاده می‌شد و شکل به کارگیری آن نیز متفاوت بود. در ضمن او در ادامه ادعایش می‌گوید:

«نقطه‌ها، به رنگ ساکن و حروف ملّ نوشته می‌شد!»

در حالی که رژی بلاشر مستشرق فرانسوی برخلاف نظر او گفته است:

«برای این‌که به خوبی روشن شود این نقطه‌گذاری‌ها در متون نخستین وجود نداشت و از کارهای بعدی سرچشمه گرفته است، آن را مانند خود کلمه با مرکب سیاه نمی‌نوشتند؛ بلکه غالباً با مرکب قرمز و گاهی از اوقات زرد و یا سبز و به ندرت در این اواخر با مرکب آبی می‌نوشتند. همچنین در کتاب «النقط» آمده است: نقطه‌ها را مثل خود کلمه با مرکب سیاه نمی‌نوشتند» (بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ۱۱۳).

بدین ترتیب؛ با توجه به این که باید نقطه‌ها مشخص می‌شدند، به رنگ باقی حروف و... نوشته نمی‌شد، لذا نولدکه باید ادعایش را اصلاح کند.

نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

(۱) قرآن و قرائات - برخلاف نظر نولدکه - دو حقیقت متفاوت هستند، زیرا

«قرآن» عبارت است از وحیی که بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای بیان قوانین الهی نازل می‌شد، اما «قرائات» اختلاف وحی از لحاظ حروف، واژه‌ها و چگونگی ادای حروف... است. طبق شواهد تاریخی قرائات متعدد بعد از حیات پیامبر و در زمان صحابه به وجود آمد و تا پیامبر میان مردم بود، قرائت هم واحد بود. (۲) قرآن نص واحد معتبری دارد و دلایل قرآنی و روایی و عقلی شبیه اضطراب و بی‌ثباتی در متن قرآن را مردود می‌سازند و اختلاف قرائات باعث اضطراب در متن قرآن نمی‌شود.

(۳) عوامل متعددی در ایجاد اختلاف قرائات دخیل بودند، از جمله: اختلاف روایت، ابتدایی بودن خط، خالی بودن کلمات از اعراب، حرکات و نقطه... .

(۴) حدیث سبعة احرف - برخلاف عقیده نولدکه - با نظر به سندش از حدّ خبر واحد فراتر نمی‌رود و دانشمندان شیعه این قبیل روایات را مردود می‌دانند. بر فرض صحت، می‌توان گفت مقصود از آن، لهجه‌ها و لغات مختلف عرب است.

(۵) متن قرآن با توجه به اتفاق بیشتر دانشمندان مسلمان به طور کامل و جامع برای اولین بار در دوران زندگی پیامبر نوشته شد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] گلدزیهر (Goldziher) در ۲۲ ژوئن ۱۸۵۰ م در شهر اشتولویسنبرگ مجارستان از خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد. در سال ۱۸۷۰م دکترای خود را به عنوان یک مفسر یهودی گرفت و مدتی در قاهره اقامت گزید. او چند اثر درباره اسلام نگارش نمود که آخرین آن‌ها در اواخر عمرش، «مذاهب تفسیر» بود که به بررسی متن قرآن و گرایش‌های تفسیری آن پرداخته است. وی در سال ۱۹۲۱م دیده از جهان فرو بست. (فرهنگ خاورشناسان، عبدالرحمن بدوی، ۳۲۸).

[۲] رژی بلاشر (Regis Blachere) در ۳۰ ژانویه ۱۹۰۰ م در پاریس به دنیا آمد. پانزده ساله بود که روانه مراکش شد. در سال ۱۹۲۹ م به عضویت تحقیقات عالی مغرب درآمد. از جمله آثارش «تاریخ ادبیات عرب»، «ترجمه قرآن»، در «آستانه قرآن» می‌باشد. او در زمینه اسلام‌شناسی از سرشناسان غرب بود (همان، ۶۴).

منابع

۱. ابن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، بی‌نا، بیروت، ۱۹۶۸ م.
۲. امین، احمد، ظهر الاسلام، دارالکتاب العربی، بیروت، بی‌نا.
۳. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش، چ ۶.
۴. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ هـ ش، چ ۱۱.
۵. حسینی، موسی، «وحنانی بودن الفاظ قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۶. خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، نجف، ۱۳۳۷ هـ ق / ۱۹۶۹ م.
۷. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴ ش، چ ۶.
۸. رضایی، محمد علی، «معانی جمع قرآن»، مجله صحیفه مبین، سال چهارم، ش ۴.
۹. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بی‌نا، مصر، ۱۹۵۷ م، چ اول.
۱۰. زمانی، محمد حسن، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش، چ اول.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بی‌نا، قاهره، ۱۳۶۰ هـ ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، بی‌نا، لیدن، ۱۹۰۱.
۱۳. عباده، عبدالفتاح، انتشار الخط العربی فی العام الشرقی والعالم الغربی، مکتبه الکلیات الازهریة، قاهره، بی‌نا.
۱۴. عبدالصبور، شاهین، تاریخ القرآن، درالقلم، مصر، ۱۹۶۶ م.
۱۵. عبدالغنی القاضی، عبدالفتاح، القراءات فی نظر المستشرقین والملحدین، مکتبه الدار، مدینه، بی‌نا.
۱۶. فیض کاشانی، الوافی، بی‌نا، تهران، ۱۳۲۵ ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت، بی‌نا.
۱۸. گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه: عبدالجبار، مصر، ۱۳۷۴ هـ ق.
۱۹. مؤدب، سید رضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، دفتر تبلیغات اسلامی، قم،

۱۳۷۸ ش.

۲۰. مامقانی، عبدالله، مقياس الهدايه في علم الدراية، مؤسسه اهل بيت، قم، ۱۴۱۱ هـ ق.
۲۱. محمدی، محمد حسين، «تحليل و بررسی برخی آرای نولدکه پیرامون جمع قرآن»، مجله قرآن و مستشرقان، (دوفصلنامه تخصصی)، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، ۱۳۸۵، (پاییز و زمستان).
۲۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بی‌نا، حیدرآباد، ۱۳۴۰ هـ ق.
۲۳. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۲۴. همو، تلخیص التمهید، دارالمیزان، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. همو، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، مؤسسة التمهید، قم، ۱۴۲۴ ق، ط ۲.
۲۶. همو، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه: محمد شهرابی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ دوم.
۲۷. نصر حامد ابوزید، مفهوم النص دراسة في علوم القرآن، مرکز الثقافی العربی للطباعة، بیروت، ۱۹۹۸ م، ط ۴.
۲۸. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، ترجمه: جرج تامر و دیگران، دارالنشر جورج ألمز، مصر، ۱۹۰۹ م.
۲۹. هندی، حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۱۰۵ هـ ق.
۳۰. هیشمی، مجمع الزوائد، چاپ قدسی، ۱۳۵۲ هـ ش.